

ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با امریکا در دوره پوتین

علی رضا نوری

پوتین از ابتدای به دست گرفتن قدرت دستیابی به جایگاهی بایسته در معادلات جهانی و بازیابی موقعیت «قدرت بزرگ» روسیه را هدف اصلی دولت خود اعلام و با اتکاء به رویکردی واقع‌بینانه توانست روند صعودی منزلت‌یابی این کشور در سلسله ترتیبات نظام جهانی را به طور نسبی تا پایان ریاست‌جمهوری خود حفظ کند. تأکید روسیه در این دوره بر ضرورت بازتوزیع قدرت و تلاش آن برای مکان‌یابی مناسب‌تر در ساختار نظام بین‌الملل، باعث انگیخته‌شدن نگرانی امریکا از امکان تغییر ساختار نظام بین‌الملل و تضعیف موقعیت برتر خود در آن شد و این مسئله با ایجاد بستر بروز رفتارهای سلبی از سوی امریکا دور جدیدی از تنش در روابط روسیه و این کشور را سبب‌شد که در نوشتار حاضر در حد توان به علل و چگونگی بروز این تنش‌ها پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: روسیه، امریکا، نظام بین‌الملل، موقعیت قدرت بزرگ،

چندجانبه‌گرایی

مقدمه

سیاست‌گذاری و پی‌گیری اهداف از سوی کشورها در عرصه خارجی همواره متأثر از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط خارجی است و تعیین مصالح، اهداف، سمت‌گیری‌ها، راهبردهای کلی، نقش معین برای یک دولت و ادراک خطر یا تهدید همواره در ارتباط و متأثر از ملزومات محیط خارجی انجام می‌گیرد. (فرانکل، 1373: 103) محیط خارجی از طریق متغیرهای سیستمی مختلف نهادهایی را بر سیاست خارجی کشورها تحمیل می‌کند. ساختار نظام بین‌الملل مهم‌ترین متغیر سیستمی است که مترتب بر قوانین و هنجارهای نظام بین‌الملل، چگونگی توزیع قدرت و نحوه تعامل کنشگران مختلف فعال در آن است. رفتار یک کشور در

عرصه بین‌الملل تا حدود زیادی با ملاحظه جایگاه آن در این ساختار شکل می‌گیرد. کشورها در ساختار قدرت در آنجایی هستند که باید باشند و آنچه را انجام می‌دهند که باید انجام دهند. جایگاه مفهوم مهمی است که در کنار نظام بین‌الملل به شناخت محیط خارجی کمک می‌کند و در تشخیص الگوهای کنش و واکنش عنصر تعیین‌کننده است. (سیف‌زاده، 1378: 112)

براساس نظریه واقع‌گرایی مؤلفه‌های قدرت یک بازیگر جایگاه آن را در نظام بین‌الملل تعیین و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل ساختار آن را تعریف می‌کند. ساختار در این نظریه به چگونگی نظم‌یافتگی و ترتیب اجزاء اشاره دارد و تغییر در این ترتیبات است که می‌تواند به تغییر رفتارها منجر شود. نظام‌های گوناگون بین‌المللی از لحاظ تعداد قدرت‌های بزرگ و توزیع متفاوت قدرت بین آنها از یکدیگر متمایز می‌شوند و این تمایز از طریق ساختارهای مختلف بین‌المللی صورت می‌گیرد. (قوام 1374: 87) براساس این نظریه توزیع توانمندی‌ها میان واحدهای سیاسی عامل تمایز آنها است و میزان توانایی واقعی آنها را در پی‌گیری منافع خود در عرصه بین‌الملل تعیین می‌کند. لذا توزیع قدرت موجود در نظام و جایگاه تعیین شده بر اساس آن تا حدود زیادی نحوه رفتار کنشگران نظام را شکل می‌دهد. (مشیرزاده، 1385: 114)

به عقیده گلیپین تحولات داخلی و بین‌المللی از جمله تغییر در منافع و قدرت نسبی کنشگران (اصلی) با ایجاد تغییر در الگوی توزیع قدرت باعث عدم تعادل در نظام بین‌الملل می‌شوند. این عدم تعادل هزینه‌های تغییر ساختار را برای کشور یا کشورهای نوظهور (قدرتمند) کاهش می‌دهد و باعث تمایل آنها به تغییر وضع موجود می‌شود. فرید زکریا از جمله واقع‌گرایان تهاجمی نیز معتقد است توانمندی‌های نسبی تا حدود زیادی به نیت (الگوی رفتاری) یک کشور شکل می‌دهند. براین اساس زمانی که به ویژه مؤلفه اقتصادی قدرت کشوری تغییر می‌کند و یا زمانی که تصمیم‌گیرندگان اصلی کشوری تصور کنند توانمندی‌های نسبی کشورشان افزایش یافته، خود را در مسائل خارج از مرزهای خود درگیر و راهبردهای تهاجمی را با هدف پیشینه‌سازی نفوذ بین‌المللی خود دنبال خواهند کرد. (مشیرزاده، 1385: 123 و 131)

روسیه و ساختار نظام بین‌الملل

تلاش روسیه در دوره پوتین، به ویژه سال‌های پایانی آن برای مکان‌یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین‌الملل ترجمانی از آرمان آن در تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه بین‌الملل و نوع برداشت نخبگان این کشور از چگونگی ساختار نظام بین‌الملل بعد جنگ سرد ناشی می‌شد. روسیه از ابتدای دهه 70 (90 م) و همچنین در دوره پوتین نظام تک‌قطبی را به عنوان اصل سازمان‌دهنده نظم بین‌الملل پس از جنگ سرد به رسمیت نشناخت و تثبیت آن را مغایر با منافع خود ارزیابی کرد. از منظر پوتین و دولت‌مردان او نظام تک‌قطبی¹ موجود وضعیتی موقت و ناپایدار بود که با وقوع تحولات و ائتلاف‌های جدید درون سیستمی و ظهور مراکز جدید قدرت از جمله اروپای واحد، چین، هند و روسیه اساس آن به چالش کشیده و دیری نمی‌گذشت که موازنه قدرت به شکلی جدید در عرصه روابط بین‌الملل برقرار می‌شد، اما تا شکل‌گیری نظم جدید، نظم حاکم «تک‌قطبی منکسر»² و یا «شکل متعلاقی از تک‌قطبی»³ بود (Shakleyina, and Bogaturov, 2004: 45) آنها با درک این مطلب مهم که در عرصه بین‌الملل ضعف موجب نفوذپذیری می‌شود، کشور ضعیف نسبت به تهدیدها آسیب‌پذیر و کشور قوی قادر به ایجاد توازن در برابر تهدیدها است، موضع‌گیری‌های منفعلانه (و بعضاً مصالحه‌جویانه) روسیه در دهه 70 (90 م) و سال‌های ابتدایی هزاره جدید در قبال تحولات بین‌المللی را ناشی از همین منطق و واقعیت ضعف آن در ابعاد مختلف می‌دانستند. بر همین اساس دولت پوتین دستیابی روسیه به توان لازم در فرآیندهای رقابت جهانی و بازیابی جایگاه آن به عنوان یک «قدرت بزرگ» را از ابتدای تشکیل، همواره به عنوان یک اصل اساسی مدنظر داشت (Trenin, 2004).

روسیه طی این دوره، علی‌رغم مخالفت با وضعیت موجود تلاش کرد با شناخت صحیح منافع ملی در فضای متغیر بین‌المللی به بازتولید قدرت متناسب با زمان و شرایط اقدام کند و روند تحکیم قدرت روسیه در ساختار حاکم نظام بین‌الملل را در یک فرآیند و

1 نظام تک‌قطبی (unipolar order) گونه‌ای از توزیع قدرت بین‌المللی است که در آن به روشنی فقط یک قدرت مسلط یا «قطب» وجود دارد. برای اطلاع بیشتر رک به: کلارک 1383: 1421

² pluralistic unipolarity

³ moderate unipolarity

به صورت تدریجی به انجام برساند. سیاستمداران کرملین با درک این مطلب مهم که قدرت واقعی در فضای جدید بین‌الملل چندبعدی است، ضمن تلاش برای تقویت همزمان مؤلفه‌های «سخت» و «نرم» قدرت روسیه، بر تبدیل این کشور به یک «قدرت بزرگ» که از منظر آنها کشوری با اقتصادی قدرتمند و پیشرفته، جامعه‌ای پویا، مستقل و متنفذ در عرصه بین‌الملل و بازیگر جهانی بود، تأکید کردند (Lo, 2006: 62).

تلاش‌های عملی و نظری روسیه برای تغییر وضع موجود و دستیابی به موقعیتی بالاتر در مدیریت ترتیبات نظام بین‌الملل موجب انگیزته شدن احساس تهدید از سوی آمریکا برای موقعیت برتر خود در ساختار نظم بین‌الملل دوران پس از فروپاشی شوروی شد؛ که به این امر به مانند نوعی معادله صفر (قدرت‌یابی روسیه، ضعف خود) می‌نگریست. این تحولات به ویژه در سال‌های پایانی ریاست جمهوری پوتین روابط روسیه و آمریکا را با چالش مواجه نمود و باعث بروز تنش‌هایی در روابط دو کشور گردید. در نوشتار حاضر پس از بررسی روند تلاش‌های روسیه برای تقویت مؤلفه‌های قدرت خود به شکل‌گیری، علت و موارد تنش در روابط این کشور با آمریکا پرداخته خواهد شد. هر چند ارزیابی قدرت بالفعل و بالقوه یک کشور و تعیین جایگاه آن در نظام بین‌الملل بر این اساس دشوار است¹، اما معمولاً قدرت اقتصادی، میزان اعتبار ناشی از رفتارهای دیپلماتیک و سیاسی و توانمندی‌های نظامی به عنوان سه عامل مهم‌تر در تعیین جایگاه یک کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس دولت‌مردان کرملین طی دوره پوتین با تمرکز بر این سه جنبه اصلی تلاش کردند جایگاه روسیه را ارتقاء و منزلت لازم آن را اعاده کنند که در ادامه به بررسی این روند پرداخته خواهد شد.

¹ معمولاً ابعاد مختلف قدرت یک کشور از جمله وسعت سرزمینی، جمعیت، توده آگاه، نخبان، سطح علمی و تکنولوژیکی، آمادگی و توانمندی‌های نظامی، سطح و توسعه اقتصادی و نفوذ سیاسی به عنوان عوامل و ارکان معادله قدرت آن در تعیین جایگاه آن کشور در عرصه بین‌الملل مدنظر قرار می‌گیرد. هیچ یک از این عناصر به تنهایی در ارزیابی میزان قدرت یک کشور اعم از بالقوه و بالفعل تعیین‌کننده نیست و برآیند مؤلفه‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود. در ارزیابی میزان قدرت و جایگاه یک کشور باید به شاخصه مهم نسبی بودن قدرت و وابستگی آن به مؤلفه‌های مختلف از جمله زمان، موقعیت، قدرت رقیبان و موارد دیگر نیز توجه شود. برای اطلاع بیشتر رک به: پلانو و آلتون 1384: 2

الف: توانمندی‌های اقتصادی

دهه 90 با توجه به کاهش قابل ملاحظه سطح تولید، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افت توان علمی و تکنولوژیکی، رکود بخش کشاورزی، اختلال در نظام پولی و مالی، کاهش درآمدهای دولت و رشد بدهی‌های خارجی، دهه افول اقتصاد روسیه بود. در سال 1991 پتانسیل اقتصادی روسیه دو بار از برزیل، چهار بار از انگلستان و فرانسه، پنج بار از هند، یازده بار از ژاپن و بیست و پنج بار از امریکا کمتر بود. تولید ناخالص داخلی روسیه در سال 1999- ابتدای دوره پوتین 50 درصد این میزان در سال 1990، حدود 10 درصد امریکا و حدود 20 درصد تولید ناخالص داخلی چین بود.¹ پوتین با درکی صحیح از این ضعف و تأثیر مستقیم آن بر جایگاه و حوزه اقدام روسیه در عرصه جهانی، مهمترین هدف دولت خود را نوسازی اقتصادی و مهمترین اولویت سیاست خارجی را تقویت اقتصاد روسیه اعلام کرد. او تیر 2000 طی سخنرانی اظهار داشت: « مادامی که اقتصاد روسیه ضعیف باشد به یک قدرت بزرگ تبدیل نخواهد شد و این واقعیتی است که با ملاحظه فروپاشی شوروی به خوبی قابل درک است». در سند امنیت ملی روسیه نیز بحران و ضعف اقتصادی یکی از عوامل اصلی تهدید امنیت ملی روسیه عنوان شده و در سند مفهوم سیاست خارجی نیز به این مهم تأکید شده که روسیه به دنبال ایجاد یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری مدرن است، به نحوی که در نظام اقتصاد بین‌الملل یکی از قطب‌های نظام سرمایه‌داری جهانی باشد (The Foreign Policy Concept of the Russian Federation: 2000). بر این اساس پوتین با تأکید بر تلاش هر چه بیشتر برای همگرایی روسیه با اقتصاد جهانی تلاش‌های دولت خود را بر سه اصل متمرکز کرد؛

- 1- حمایت از منافع اقتصادی روسیه در خارج از مرزها
- 2- مقابله با به حاشیه راندن شدن روسیه از اقتصاد جهانی
- 3- مشارکت و فعالیت در نهادهای اقتصادی بین‌المللی (Putin, 2000).

1 روسیه خلال دهه 70 (90 م) حدود 50 میلیارد دلار وام خارجی دریافت کرده بود که در بازپرداخت (با توجه به دیرکرد) حدود 80 میلیارد دلار پرداخته بود. رقم بدهی‌های آن در سال 1379 (2000) با افزایش 1/5 برابری به 165 میلیارد دلار رسیده بود. برای اطلاع بیشتر رک به: Menon 2001: 2

تیم اقتصادی پوتین از ابتدای تشکیل، دو فرآیند را برای توسعه اقتصادی در پیش گرفت. در فرآیند اول حل مشکلات در حوزه کلان و ایجاد نهادهای سیاسی و اقتصادی کارآمد، تدوین مجموعه قوانین جامع از جمله در بحث مالکیت خصوصی و ایجاد سیستم‌های پولی و مالی کارآمد مد نظر قرار گرفت. در فرآیند دوم با درک این مهم که فرآیند رشد اقتصادی مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت و اصلاحات ساختاری، متنوع‌سازی تولیدات، کاهش وابستگی به درآمدهای بخش انرژی و تسریع در توسعه تکنولوژی‌های پیشرفته است، بر ایجاد نهادهای سیاسی و اقتصادی منطبق با شرایط اقتصاد بازار تأکید شد. (8: Mau 2006) با این ملاحظه مهمترین تحولات مثبت اقتصادی روسیه در دوره پوتین را به شرح زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد؛

- 1- با مدیریت منطقی اقتصاد کلان شاخصه اقتصادی طی دوره پوتین روندی مثبت و صعودی داشت به نحوی که رشد اقتصادی روسیه طی این دوره بطور متوسط 6/4 درصد بود.¹
- 2- بدهی‌های خارجی روسیه در سال 1384 (2005) به کمترین میزان خود پس از فروپاشی شوروی (کمتر از 25 درصد تولید ناخالص داخلی) رسید و در سال‌های بعد نیز دولت توانست بدهی‌های خارجی خود را در موعد مقرر پرداخت کند.
- 3- طی این دوره سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در اقتصاد روسیه روندی رو به رشد داشت، به نحوی که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال 1385 (2006) به 67/558 میلیارد دلار رسید. هر چند طی بیشتر سال‌های این دوره نرخ تورم دو رقمی بود، اما سیر آن روند رو به کاهش داشت به نحوی که این نرخ در سال 1385 (2006) به 9 درصد رسید.
- 4- توجه به پشتوانه‌سازی برای اقتصاد به طور جدی مورد توجه قرار گرفت به نحوی که دی

1 پوتین در مدیریت کلان بخش اقتصاد بر موارد زیر تأکید کرد؛ 1- توسعه بازارهای داخلی، سرمایه‌گذاری و تقویت صنایع تولیدی داخلی و کمک به افزایش توان رقابت آنها در بازارهای جهانی قبل از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، 2- استفاده بهینه‌تر از منابع انرژی به ویژه در صنایع پائین‌دستی، 3- ایجاد نظام مالیاتی کارآمد، 4- تقویت سیستم مالی کشور از طریق کاهش نرخ بهره و تورم، افزایش ارزش روبل و اصلاح سیستم بانکی، 5- شفاف‌سازی در بخش اقتصاد از طریق اصلاح قوانین اقتصادی و تدوین قوانین جدید، 6- جذب سرمایه خارجی و 5- بازپرداخت بدهی‌های خارجی. برای اطلاع بیشتر ر ک به: (2004) "Russian Government Recap"

ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با امریکا در دوره پوتین/97

ماه 1385 (ژانویه 2006) بانک مرکزی روسیه میزان ذخایر ارزی این کشور را 185 میلیارد دلار اعلام کرد.¹

5- اقتصاد روسیه از سال (2000 تا 2006)²

سال	2006	2005	2004	2003	2002	2001	2000	شاخص
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	1/070	6/763	582/3	11/430	08/345	63/306	73/259	
رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	6/7	6/4	7/1	7/3	4/7	5	9/0	
تولید سرانه داخلی (دلار)	11904	5332	4047	2974	2374	2100	1772	
سرمایه گذاری مستقیم خارجی (میلیارد دلار)	67/5	14/1	44/15	7/96	3/46	2/75	2/71	
نرخ تورم (درصد)	9/0	10/9	11/7	13/7	15/8	21/5	20/8	
مجموع بدهی های خارجی (میلیارد دلار)	309/7	5/258	5/214	186	149/7	150/4	158/1	
بدهی خارجی (درصد از تولید ناخالص داخلی)	33/5	33/9	36/4	43/1	43/4	49/0	60/9	
صادرات (میلیارد دلار)	303/9	5/243	2/183	135/9	107/3	101/8	105/3	
واردات (میلیارد دلار)	167/7	3/125	38/97	76/07	60/9	53/7	44/8	
موازنه تجارت خارجی (میلیارد دلار)	139/9	3/118	+87/1	+59/8	+46/3	+48/1	60/1	

Source: "Current Data" (2006):7, Movit (2006): 93, "Russian Economic Indicators" 2007

1 برای اطلاع بیشتر در خصوص روندهای اقتصادی روسیه در دوره پوتین رک به: نوری 1386: فصل چهارم

ب: قدرت و نفوذ سیاسی

دهه 70 (90 م) همراه با پیامدهای منفی ژئوراهبردی، ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی دهه تنزل موقعیت سیاسی روسیه در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌الملل نیز بود. روسیه علی‌رغم حفظ عضویت خود در شورای امنیت سازمان ملل در بسیاری از موضوعات و مسائل بین‌المللی یا موضع انفعال برمی‌گزید و یا اینکه موضع‌گیری‌های آن (به عنوان مثال در جنگ یوگسلاوی) به واسطه ضعف قدرت آن مورد توجه قرار نمی‌گرفت. روسیه در دوره پوتین تلاش‌های زیادی را برای ارتقاء منزلت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل از طریق مشارکت گسترده در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، پی‌گیری دیپلماسی فعال در عرصه خارجی و تأکید بر نقش و موقعیت خود به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت در دستورکار قرار داد. در این راستا سیاست‌مداران کرملین صیانت از حاکمیت و تأکید بر دیدگاه‌های مستقل روسیه در تحولات بین‌المللی را به عنوان عنصری مهم در حفظ و ارتقاء موقعیت سیاسی این کشور مدنظر قرار دادند. به همین منظور دولت پوتین به توسعه مفهوم «دموکراسی حاکمیتی» به عنوان اساس مفهوم ملی روسیه اقدام کرد. صرف‌نظر از جنبه‌های داخلی این سیاست، پیام خارجی آن این بود که روسیه مجموعه ارزش‌های خاص خود را دارد و بر اساس آن رفتار و اقدام خواهد کرد. بر این اساس دولت پوتین برخی تعهدات پذیرفته شده از سوی روسیه در دهه 70 (90 م) از جمله موافقتنامه گور-چرنومردین (سال 1371-1992) را که به نحوی استقلال رفتاری آن در عرصه بین‌الملل را محدود و تأییدی بر برتری غرب در راهبردی امور بین‌الملل بود مورد تجدید نظر قرار داد (Ischer 2007: 5).

در سندی که فروردین 1386 (17 مارس 2007) از سوی وزارت خارجه روسیه در خصوص اصول سیاست خارجی این کشور منتشر شد، به این مهم تأکید شد که؛ سیستم تک‌قطبی به رهبری امریکا با ملاحظه بحران عراق در وضعیت افول قرار گرفته و به تدریج ساختار چندقطبی در حال جایگزینی آن است. روسیه تلاش می‌کند با پی‌گیری راهبرد

«انزواگرایی سازنده»^۱ و تلاش برای تثبیت یک سیستم بین‌المللی متکثر که در آن قدرت‌های نوظهور از جمله روسیه انحصار غرب بر فرآیندهای جهانی شدن را به چالش می‌کشند، موقعیت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل را بازیابد و یکی از پایه‌های اصلی نظام مدیریت جمعی جهانی باشد» (Ischer 2007: 5). روسیه طی این دوره معتقد به وابستگی متقابل مبتنی بر چندجانبه‌گرایی^۲ در فضایی از همکاری‌ها و وابستگی‌های متقابل دولت-ملت‌ها بود که مزایای همکاری را درک می‌کنند و در آن دولت-ملت‌ها بدون فشار یک قدرت برتر معیارهای شناخته شده بین‌المللی را می‌پذیرند. (کاکس 1380: 326)

دولت‌مردان پوتین از دست دادن برخی مناطق سنتی نفوذ روسیه از جمله در حوزه بالتیک و قفقاز جنوبی را ضربه‌ای به پرستیژ و نفوذ سیاسی آن در این حوزه‌ها و در سطح بین‌المللی ارزیابی می‌کردند. اقدامات روسیه طی این دوره برای اعمال تاثیر بر روندهای سیاسی موجود در حوزه خارج نزدیک (به ویژه در اکراین و گرجستان)، نقش‌آفرینی فعال در پرونده هسته‌ای ایران و کره شمالی، پی‌گیری دیپلماسی فعال در موضوع استقلال کوزوو و رویکرد جدید آن به خاورمیانه نمونه‌هایی از تلاش این کشور برای بازیابی نفوذ سیاسی خود در حوزه‌های منطقه‌ای و عرصه بین‌الملل است. در همین راستا پوتین در سخنرانی خود در کنفرانس مونیخ تلاش کرد به غرب بفهماند نباید با روسیه فعلی هم‌مانند روسیه دهه 70 (90 م) رفتار کند و باید تقویت نقش و جایگاه آن را به عنوان یک واقعیت بپذیرد (Putin Criticizes Us Unilateralism in The Davos of Security 2007).

از میزبانی نشست سران گروه هشت توسط روسیه در خرداد 1385 (ژوئیه 2006) به عنوان مهم‌ترین نشانه ارتقاء موقعیت سیاسی آن در عرصه بین‌الملل یاد می‌شود. روسیه در این نشست توانست در طرح بسیاری از موضوعات، بیانیه‌ها و اسناد نهایی اعمال تأثیر کند. سران شرکت‌کننده در این اجلاس به اتفاق آراء با مفاد دستور جلسه آن که از سوی روسیه مطرح و یکی از موضوعات اصلی آن بحث امنیت انرژی بود موافقت کردند. پوتین همچنین توانست آخرین دور مذاکرات این نشست در خصوص بحران خاورمیانه را با مهارت

¹ Constructive Isolationism

² interdependence based on multilateralism

مدیریت کند. او در این نشست بر توانمندی‌های جدید این سازمان به عنوان مکانیسمی منحصر به فرد در پی‌گیری رویکردهای مشترک، نه تنها در خصوص مسائل کلان و جهانی، بلکه در موضوعات خاص و ویژه تأکید و از این طریق تلاش کرد اصل چند جانبه‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی خود و همکاری با همه طرف‌ها، به نحوی تأکید بر موقعیت برابر و مهم روسیه در فرآیند مدیریت امور بین‌الملل و ضرورت اخذ مواضع مشترک و روش هماهنگ نسبت به چالش‌ها و تهدیدهای جدید بود را مورد تأکید قرار دهد. برگزاری این اجلاس موفقیت سیاسی مهمی برای روسیه، نمایش موقعیت و توانمندی‌های سیاسی آن در عرصه بین‌الملل و تأکیدی بر این نکته بود که بدون مشارکت روسیه و ملاحظه منافع آن حل و فصل مسائل و موضوعات بین‌الملل با مشکل همراه و حتی غیرممکن می‌باشد و از سوی دیگر حضور آن در تسریع حل و فصل این مشکلات کاملاً مؤثر خواهد بود. (Kondakov 2007)

ج: توانمندی‌های نظامی

فروپاشی شوروی علاوه بر سایر حوزه‌ها برای توان نظامی روسیه نیز تبعات منفی زیادی به همراه داشت. فرسودگی تجهیزات نظامی، عدم آموزش و تمرین نیروها، کاهش سطح تخصص افسران، شیوع مصرف الکل و مواد مخدر بین نظامیان، افت روحی آنها و از همه مهمتر مشکلات اقتصادی ارتش و پرسنل آن¹ از جمله موارد ضعف این بخش در دوره پس از فروپاشی شوروی بود. (Arbatov 2003) بودجه نظامی شوروی در سال 1369 (1990) بیش از 100 میلیارد دلار بود که این رقم در سال 1381 (2002) به حدود 7/3 میلیارد دلار (کمتر از 2 درصد بودجه نظامی امریکا) کاهش یافت (Menon 2001: 2) سیاستمداران و نخبگان روسیه علی‌رغم مشکلات اقتصادی این کشور، به واسطه فرهنگ

1 به اظهار والنتی مانیلف معاون اول رئیس کمیته دفاعی و امنیتی شورای فدراسیون روسیه 56 درصد افسران در سال 1381 و اوائل 1382 (2002 و اوایل 2003) علی‌رغم افزایش حقوق همچنان زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. در همین سال حدود 60 تا 70 درصد بودجه وزارت دفاع برای حفظ و نگهداری تجهیزات موجود صرف و بودجه‌ای به امر تحقیقات و توسعه نظامی اختصاص نمی‌یافت.

برای اطلاع بیشتر ر ک به: Hedenskog, Konnander, Nygren, Oldberg and Pursiainen, 2005

سیاسی تهدیدمحور خود از یک سو و موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئوراهبردی روسیه از سوی دیگر، تقویت توان نظامی این کشور را یک ضرورت غیرقابل اغماض می‌دانند. در همین راستا در دوره پوتین اراده نیرومندی برای تبدیل روسیه به یک قدرت نظامی شکل گرفت و بر اساس آن نوسازی ارتش و تقویت توانمندی‌های نظامی به عنوان اصلی مهم در دستورکار قرار گرفت. پوتین در سخنرانی خود در شورای فدراسیون در اردیبهشت 1382 (مه 2003) انجام اصلاحات نظامی و نوسازی نیروهای مسلح را به عنوان اولویتی مهم مطرح (Russian President's Address to the Federal Assembly) و در برنامه اصلاحات نظامی خود بر سه موضوع تأکید کرد؛

- 1- هدفمند کردن تخصیص نیرو و بودجه در ارتش با هدف افزایش کارآمدی آنها
- 2- مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی (متعارف و هسته‌ای به ویژه در زمینه موشکی)
- 3- تمرکز سیاست‌گذاری‌های نظامی در وزارت دفاع. (Shevtsova 2003: 26)

در همین راستا بودجه دفاعی روسیه از زمان به قدرت رسیدن پوتین روندی صعودی داشت، این بودجه در سال 1384 (2005) 23، در سال 1385 (2006) 27 و در سال 1386 (2007) با رشد 30 درصدی به رقم 32/4 میلیارد، بالاترین میزان خود پس از فروپاشی شوروی رسید. (Weir and Clabaugh 2007: 45) بهمن 1385 (فوریه 2007) سرگئی ایوانف وزیر دفاع وقت روسیه طی سخنرانی خود در شورای فدراسیون از برنامه 189 میلیارد دلاری تجدید قوای نظامی این کشور خبر داد که بر اساس آن تا سال 1394 (2015) سلاح‌های جدید جایگزین بیش از نیمی از سلاح‌های قدیمی می‌شدند. در این برنامه توسعه موشک‌های بالستیک جدید قاره‌پیما از جمله موشک‌های بولاوا و سینیوا (با برد 5000 مایل و توان حمل 8 کلاهک هسته‌ای)، موشک‌های سی سی 400، سیستم‌های جدید ناوبری هوایی و زیردریایی، سیستم‌های جدید اعلام هشدار راداری، نسل پنجم هواپیماهای جنگی، بمب افکن‌های فوق صوت راهبردی تی یو 160، 3 ناو جنگی جدید و هواپیماهای باربری جدید مورد توجه قرار می‌گرفت. (Matthews 2007)

سلاح‌های راهبردی

تسلیمات هسته‌ای اعم از زمینی، هوایی، دریایی و زیردریایی یکی از اصول ثابت سیاست نظامی روسیه هستند که باید با هدف بازدارندگی و پاسخ به حملات احتمالی حفظ و تقویت شوند. این تسلیمات یکی از دو میراث مفید به جای مانده از دوره شوروی هستند که مطلوبیت‌های راهبردی چندگانه سیاسی، امنیتی و روان‌شناختی را تحقق می‌بخشند. از سویی بازدارندگی راهبردی هسته‌ای نماد استقلال و توازن راهبردی روسیه با امریکا و ناتو و اهرمی سیاسی در مواجهه با آنها است و از سوی دیگر صدور تکنولوژی و فرآورده‌های صلح‌آمیز هسته‌ای منبع درآمد قابل توجهی برای اقتصاد آن است. سیاست مداران کرملین در دوره پوتین ضمن عنایت به عدم وجاهت بحث توازن هسته‌ای در فضای راهبردی قرن بیست و یک که مشخصه آن مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مبارزه با تروریسم، خطر هسته‌ای شدن برخی کشورها و کاهش آستانه بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای است، با اشاره به آغاز دوره دوم هسته‌ای بر تقویت توانمندی‌های هسته‌ای روسیه تأکید کردند. بر همین اساس پوتین مهر 1382 (اکتبر 2003) از نیروهای بازدارنده هسته‌ای به عنوان « بنیان اصلی امنیت ملی روسیه » برای حال و آینده یاد کرد (ترین 1385: 48). او با اتکاء به همین توانمندی‌ها، طی مصاحبه‌ای در خصوص احتمال خطر سپر موشکی امریکا برای روسیه اظهار داشت؛ « روسیه هیچ هراسی از سیستم دفاع موشکی امریکا ندارد. موشک‌های بالستیک جدید تایل ام روسیه قابلیت عبور از سپر موشکی امریکا را دارند و این تمام توانایی نظامی روسیه نیست ». او به نسل جدیدی از تسلیماتی راهبردی روسیه اشاره کرد که به ادعای او سیستم دفاع موشکی امریکا در برابر آن کاملاً ناتوان است (Eshel 2007). اهمیت سلاح‌های هسته‌ای با توجه تصریح راهبردی نظامی سال 1378 (2000) روسیه بر حق این کشور به اقدام به « ضربه نخست هسته‌ای » بیشتر قابل درک است. (شرافت 1383: 139)

همکاری‌ها و فروش تسلیحات نظامی

در حوزه نظامی فروش تسلیحات بحث مهمی است که از منظر سیاست مدارن کرملین با جایگزین کردن استانداردهای تسلیحاتی روسی به جای غربی در بخش‌های نظامی کشورهای هدف اسباب افزایش نفوذ سیاسی این کشور را فراهم می‌آورد. در دوره پوتین صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی روسیه و سهم این کشور در بازار جهانی تسلیحات به میزان قابل توجهی رشد داشت و به نحوی که طبق آمارها این کشور در سال (2006) با بیش از 70 کشور در امریکای لاتین، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی تجارت تسلیحاتی داشته است. (Hedenskog, Konnander, Nygren, Oldberg and Pursiainen 2005 12)

همان طور که پوتین نیز تأکید کرد.

فروش تسلیحات برای روسیه نه تنها به لحاظ منافع اقتصادی، بلکه به واسطه تقویت همکاری‌های راهبردی و تقویت روندهای چندجانبه به ویژه با هند و چین از اهمیت بالایی برخوردار بود. این کارویژه اقتصادی و سیاسی در راهبرد نظامی آوریل 2000 نیز مورد تأکید قرار گرفت و روسیه در دوره پوتین تلاش کرد با استفاده از این مزیت قدرت چانه‌زنی خود در برابر غرب و به ویژه امریکا را افزایش دهد. از زمان به قدرت رسیدن پوتین میزان صادرات تسلیحات روسیه همواره روندی صعودی داشت به نحوی که از سال 1381 تا 1384 (2002 تا 2005) افزایش 15 برابری را تجربه کرد و فروش تسلیحات نظامی این کشور از 3/2 میلیارد دلار در سال 1380 (2001) به 5/1 در سال 1382 (2003)، 4/5 در سال 2004، 5/7 در سال 1384 (2005) و 6 میلیارد دلار در سال 1385 (2006) رسید (Takeda 2006: 190). نکته حائز تأمل این که هر چند در دهه 70 (90 م) فروش تسلیحات از سوی روسیه عمدتاً به تسلیحات کوچک زرهی و هواپیماهای قدیمی محدود می‌شد، اما در دوره پوتین فروش تسلیحات پیشرفته از جمله هواپیماهای جنگی پیشرفته، موشک‌های هدایت شونده دقیق و سیستم‌های دفاع موشکی پیشرفته در دستورکار قرار گرفت که این امر نگرانی‌هایی را به ویژه برای امریکا

برانگیخت.^۱

پایگاه‌های نظامی

طبق آمارهای ارائه شده از سوی وزارت دفاع روسیه، بین سال‌های 74-1370 (1991-95) این کشور 700 هزار نیروی نظامی در یازده کشور مختلف به ویژه جمهوری‌های شوروی داشته که این رقم در پایان این دهه به نحو چشمگیری کاهش یافته است (رحمانی 1383: 86). روسیه در دوره پوتین در ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، مولداوی و گرجستان پایگاه و در برخی دیگر از کشورها از جمله آذربایجان، قزاقستان نیرو و تجهیزات نظامی داشت و هم‌اکنون نیز دارد. هر چند طی این دوره برچیدن پایگاه راداری «لوردس» کوبا و تحویل پایگاه دریایی «کام رانه» ویتنام در مهر 1380 (اکتبر 2001) بنا به مصالحی انجام گرفت، اما حفظ و تقویت پایگاه‌ها و حضور نظامی روسیه به ویژه در خارج نزدیک از اهمیت بالایی برای این کشور برخوردار بود. بر همین اساس آبان 1383 (17 اکتبر 2004) در جریان سفر پوتین به تاجیکستان مقرر شد؛ این کشور به طور رسمی تأسیسات نظامی لشکر 201 زرهی خود در دوشنبه را به پایگاه نظامی که مجهز به نیروی هوایی نیز باشد تبدیل کند. (Rashidov 2005: 118) مهر همان سال (اکتبر 2003) روسیه پایگاه هوایی خود در شهر کانت قرقیزستان را در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی افتتاح و بارها اقدام به افزایش سخت‌افزارهای نظامی خود در این دو پایگاه کرد. طی این دوره علی‌رغم تمام مخالفت‌ها، روسیه پایگاه نظامی خود با 1500 نظامی را در مولداوی همچنان حفظ کرد. (Blua 2005)

در دوره پوتین حفظ نیروی‌های نظامی روسیه در گرجستان با روی کار آمدن ساکاشویلی غرب‌گرا و اصرار دولت او بر خروج نیروهای روسیه از آن کشور محل تنش‌های بسیار بود. هر چند روسیه در سال 1377 (1998) تعهد کرد تا سال 1387 (2008)

۱ از جمله این همکاری‌ها: روابط گسترده نظامی با چین، ایران (فروش سیستم‌های موشکی از جمله تور ام یک و موشک‌های دوربرد سی سی 300)، لیبی (قرارداد 2/2 میلیارد دلاری)، ونزوئلا (فروش 6 زیردریایی مدرن)، هند (فروش هواپیماهای پیشرفته «سل چهارم» سوخو ام کا آی - 30 و تولید مشترک هواپیمای پیشرفته جنگی «سل پنجم» با نام اف/ای 22 رپتر و فروش ناو هواپیمابر «دمیرال گارشکف» و الجزایر (فروش دو زیردریایی نظامی). برای اطلاع بیشتر ر ک به: Weir 2007: 45-48

نیروهای خود را از گرجستان خارج کند، اما به دلایلی چند از جمله تلاش گرجستان برای توسعه روابط با امریکا، تلاش آن برای عضویت در ناتو و رویکردهای خصمانه این کشور روسیه بر حفظ پایگاه‌های خود همچنان اصرار داشت (امیراحمدیان 1383: 91-90). در اقدامی دیگر ولادیمیر مازورین فرمانده نیروی دریایی روسیه اعلام کرد کشورش احتمال احیاء پایگاه نظامی دریایی شوروی در تارتاس¹ سوریه که برای مقاصد لجستیکی در منطقه راهبردی دریای مدیترانه استفاده می‌شده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. (Chamberlain 2007)

تشدید تنش‌ها با امریکا

روابط روسیه و امریکا در دوره پس از فروپاشی شوروی مراحل و تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته است. امریکا در دوره «فلج»² روسیه (سال‌های 78-1370 (1991 تا 1999)) با این کشور به عنوان یک شکست خورده رفتار می‌کرد. تحولات این دوره حاکی از پیش‌رفت‌های سیاسی، اقتصادی، ژئوپولیتیکی و ارزشی امریکا و همزمان پس‌رفت‌های متعدد از سوی روسیه بود که از آن جمله می‌توان به عدم توان ابراز واکنش مؤثر به موج اول گسترش ناتو به شرق، توسعه نفوذ غرب در گستره کشورهای مشترک‌المنافع از جمله در گرجستان و آذربایجان و جنگ یوگسلاوی اشاره کرد. (McFaul 2004)

از اواخر دهه 70 (90 م) با به قدرت رسیدن پوتین و بهبود نسبی وضعیت اقتصادی روسیه، راهبرد «مقاومت مثبت»³ (سال‌های 1379 تا 1384 (2000 تا 2005)) بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه و مبتنی بر پذیرش وضع موجود، عدم تقابل‌گرایی بی‌حاصل، مسامحه، مصالحه و در عین حال فرصت‌طلبی راهبردی از کوچک‌ترین مجال‌ها برای کسب بیشترین منافع، به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه در برابر هژمون نظام بین‌الملل در دستورکار قرار گرفت. جنگ افغانستان و استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در آسیای مرکزی، جنگ عراق و تحولات خاورمیانه، خروج امریکا از پیمان «ای بی ام» و موج دوم

¹ Tartus

² The stage of paralysis

³ The stage of passive resistance

گسترش ناتو به شرق از جمله موضوعات برجسته این دوره بود که روسیه بر اساس اصول بازگفته مصالحه، عدم تقابل و امتیازگیری تا آستانه تحمل را در روابط خود با امریکا مد نظر قرار داد (از جمله مخالفت‌های اولیه و نه چندان جدی با جنگ عراق و عدم مخالفت جدی با همکاری‌های نظامی امریکا با گرجستان). (Harutyunyan 2007: 11)

روابط روسیه و امریکا در سال‌های پایانی ریاست جمهوری پوتین کیفیتی ویژه یافت. این کشور از سال 1385 (2006) به صورت نامحسوس و از ابتدای سال 1386 (2007) به صورت آشکار با اعتماد به نفس حاصل از دست‌آوردها و موفقیت‌های خود در حوزه‌های مختلف ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی، سیاست «مقاومت مستقیم»¹ را در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌ها و توسعه‌طلبی‌های امریکا در پیش گرفت. روسیه که از ابتدای دهه 90 سودای بازگشت به موقعیت قدرت بزرگ را در سر می‌پروراند، اما مشکلات عدیده اقتصادی پی‌گیری عملی این آرمان را 15 سال به تأخیر انداخته بود، در این مقطع خود را در مرحله‌ای جدیدی از توزیع قدرت جهانی می‌دید که می‌توانست سهمی لازم را از آن کسب کند.

پی‌گیری سیاست تهاجمی در حوزه انرژی و تأکید بر تثبیت موقعیت خود به عنوان «برقدرت انرژی»، طرح سیاست خارومیانه‌ای جدید، پی‌گیری برنامه‌های گسترده نوسازی نظامی، برنامه فروش گسترده تسلیحات نظامی، عدم پذیرش قاطع استقرار طرح سپر موشکی امریکا در اروپای شرقی و در پی آن تعلیق پیمان سلاح‌های متعارف، استقرار سیستم جدید دفاع ضد موشکی در پترزبورگ، اعلام غیرمنتظره سمت‌گیری مجدد موشک‌های هسته‌ای روسیه به سوی اروپا قبل از نشست سران گروه هشت در آلمان (ژوئن 2007) و اعلام از سرگیری برنامه گشت‌زنی هواپیماهای هسته‌ای این کشور از جمله موضوعات شاخص این دوره و نشانه‌هایی از تلاش روسیه برای اعلام ارتقاء جایگاه خود در ترتیبات نظام بین‌الملل بود که تنش‌هایی را در روابط این کشور با امریکا به همراه داشت.

اعلام مخالفت روسیه با آغاز مذاکرات رسمی امریکا با دو کشور لهستان و چک در اسفند 1385 (ژانویه 2007) برای استقرار بخشی از سپر موشکی آن در این دو کشور را

¹ direct resistance

می توان آغاز دور جدید تنش در روابط روسیه و آمریکا دانست. با این ملاحظه و با توجه به افزایش قابل تأمل حجم نشانه‌های ضد امریکایی در گفتار و رفتار مقامات روسی، از فروردین 1386 (فوریه 2007) به عنوان مقطعی یاد می‌شود که تنش روابط روسیه و آمریکا آشکار و به عقیده برخی دور جدیدی از «جنگ سرد»، اما به اعتقاد آلکسی آرباتف «موج سردی» در روابط دو کشور آغاز شد. (Janco 2007) به این ترتیب شیب منفی روابط روسیه و آمریکا پس از مقطعی کوتاه از همکاری دو کشور بعد حوادث 11 شهریور (سال‌های 81-1380 (2001-2002))، در ماه‌های آخر ریاست‌جمهوری پوتین تقریباً به بدترین نقطه خود در کل دوره وی و حتی در سراسر دوره پس از شوروی رسید. پوتین طی این دو سال در مقاطع مختلف از جمله در کنفرانس امنیتی مونیخ (فوریه 2007)، در مصاحبه با شبکه الجزیره (مارس 2007)، در سخنرانی خود در روز پیروزی در مسکو (ژوئن 2007) و در سخنرانی خود در جمع هواداران خود در همایش حزب روسیه متحد (نوامبر 2007) سیاست‌های آمریکا را به شدت مورد انتقاد قرار داد. (Cohen 2007: 2)

پوتین در کنفرانس مونیخ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش این کشور برای تثبیت نظام تک‌قطبی را به شدت به چالش کشید. او در این خصوص اظهار داشت: «نظام تک‌قطبی نه تنها قابل پذیرش نیست، بلکه استقرار آن در شرایط کنونی اساساً غیرممکن است». او این ادعا را که در نظم کنونی بین‌الملل «یک مرکز قدرت، یک مرکز تصمیم‌گیری، ...، یک ارباب و یک حاکمیت» وجود دارد رد و صراحتاً اظهار داشت: «من فکر می‌کنم ما در زمان حساسی به سر می‌بریم و باید بطور جدی در خصوص ساختار امنیت جهان فکر کنیم. ما باید به دنبال توازنی منطقی بین منافع همه کنشگران حاضر در عرصه بین‌الملل باشیم. نظام تک‌قطبی که پس از پایان جنگ سرد به عنوان نظام مسلط معرفی شده، هیچگاه به طور موفقیت‌آمیز تثبیت نشده است. جهان از مرحله تک‌قطبی عبور کرده و هر چند نظم مشخصی جایگزین آن نشده، اما آنچه مسلم است نظام امنیت بین‌الملل به سمت چندجانبه‌گرایی پیش‌رفته است.» (Blanche 2007: 2)

روسیه در این مقطع با توجه به کسب موفقیت‌های محسوس در حوزه اقتصاد، پیشرفت‌های نسبی در بخش نظامی و دستاوردهای قابل‌ملاحظه در عرصه دیپلماتیک و

سیاسی، قدرتی نوظهور می‌دانست که ظرفیت‌های آن در حال ارتقاء بود و به تبع آن فرصت‌های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در سیستم بین‌الملل شکل می‌گرفت. روسیه تضعیف فزاینده‌ی توان امریکا در حفظ برتری خود به عنوان هژمون نظام تک‌قطبی و ضعف محسوس آن در کنترل امور جهانی را نشانه‌هایی از زوال نظم پس از جنگ سرد و مرحله‌ای جدید از توزیع قدرت و نفوذ در نظم بین‌الملل تعبیر می‌کرد که می‌بایست برای تثبیت جایگاهی بهتر برای خود در ساختار جدید نظام بین‌الملل با مهارت عمل و به عنوان یک قدرت فرمانطقه‌ای به نحوی شایسته در مدیریت امور جهانی مشارکت می‌کرد. این تلاش‌ها از منظر امریکا نشانه‌های آشکاری برای به چالش کشیدن موقعیت برتر آن در ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی بود.

علت بروز تنش‌ها

امریکا در سراسر دوره‌ی پس از فروپاشی شوروی علی‌رغم سیاست‌های منفعلانه دهه 70 (90 م) و رویکرد عدم تقابل آن در دوره‌ی پوتین، سیاست دربرگیری و تحدید روسیه را به طور مستمر و به شیوه‌های مختلف پی‌گرفته بود. در سال‌های پایانی ریاست جمهوری پوتین آمریکا خود را با روسیه‌ای متفاوت مواجه می‌دید که حرکت فزاینده‌ای را با هدف تجدیدنظر در ساختار نظم تک‌قطبی علنی کرده و تلاش مجدانه‌ای را برای تغییر قواعد بازی در پیش گرفته بود. تأکید بر سهم‌خواهی بیشتر از سوی روسیه در مدیریت ترتیبات نظام بین‌الملل و ارتقاء محسوس جایگاه آن در عرصه‌ی جهانی نگرانی‌هایی را در دو دسته کشورها ایجاد کرده بود. دسته اول کشورهای حاضر در حوزه‌ی خارج نزدیک و اروپای شرقی به عنوان حوزه‌های نفوذ سنتی روسیه بودند که با تلقی از روسیه به عنوان یک تهدید تاریخی، قدرت‌یابی این کشور را همراه با افزایش مطامع توسعه‌طلبانه آن ارزیابی می‌کردند. دسته دوم کشورها غربی به ویژه امریکا بودند که ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه‌ی جهانی را تهدیدی برای موقعیت برتر خود در ساختار نظم بین‌الملل دوره‌ی پس از فروپاشی شوروی می‌دانستند و به این امر به مثابه‌ی نوعی معادله‌ی صفر (قدرت‌یابی روسیه، ضعف غرب) می‌نگریستند. (Ivanenko 2007)

هر چند طی این سال‌ها مسائلی از جمله جنگ عراق، مسئله هسته‌ای ایران و کره شمالی و مبارزه با تروریسم اولویت‌های اصلی سیاست خارجی امریکا بود، اما حرکت تدریجی روسیه برای بازتوزیع قدرت و ارتقاء جایگاه خود و ناامیدی امریکا از پی‌گیری موفقیت‌آمیز سیاست مهار روسیه و اینکه بتوانند همانند دهه 70 (90 م) بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور اعمال تأثیر مؤثر کند، نگرانی‌های جدی را در بین سیاستمداران امریکا باعث شد. تمایل فزاینده روسیه به بازتوزیع قدرت که بر مخالفت صریح با یک‌جانبه‌گرایی امریکا و تقویت و تثبیت این فرض که مدیریت امور جهانی بدون همراهی روسیه به سختی امکان‌پذیر است متمرکز شده بود، به نگرانی‌های امریکا در از دست دادن کنترل خود بر روند مدیریت امور جهانی بیشتر دامن می‌زد. روسیه بیش از این حضور منفعلانه، مسامحه جویانه و بدون حق تصمیم‌گیری مؤثر در روندها و نهادهای بین‌المللی (از جمله گروه هشت و شورای ناتو که در گذشته دعوت از آن برای عضویت در این نهادها صرفاً برای کنترل فعالیت‌ها و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی آن صورت گرفته بود) را بر نمی‌تابید و در مقام یک «قدرت بزرگ»، برای ادامه عضویت در این نهادها خواهان جایگاه بایسته و سهم بیشتر در سیاست‌سازی‌ها بود. پوتین با همین ملاحظه در نشست اقتصادی پترزبورگ در خرداد 1386 (ژوئن 2007) به خود جرأت داد حتی موضوع بازبینی ساختارهای اقتصادی جهانی از جمله سازمان تجارت جهانی را مطرح کند. (Karaganov 2007)

از سوی دیگر پی‌گیری سیاست «نگاه از بالا» به روسیه از سوی امریکا و تجربه ناموفق روسیه در همکاری با این کشور طی دوره پس از فروپاشی شوروی¹ و به ویژه هدف و تمایل اصلی امریکا مبنی بر وجود روسیه‌ای ضعیف و ناتوان (که روسیه نیز به خوبی از آن آگاه بود) به بی‌اعتمادی‌ها و تشدید تنش‌ها می‌افزود. بر این اساس نوشتار حاضر با تأکید بر فرض نظریه نو واقع‌گرایی مبنی بر جابجایی کشورها در سلسله مراتب قدرت

1 به عنوان مثال روسیه در ازاء همکاری با امریکا در جنگ افغانستان انتظار داشت از ساختارهای منطقه‌ای آسیای مرکزی به رهبری روسیه در این جنگ استفاده شود، اما امریکا بی‌اعتنا به ملاحظات آن وارد تعامل مستقیم با کشورهای منطقه شد و ابتکار عمل را رأساً به دست گرفت.

جهانی به عنوان مهم‌ترین علت تغییر ساختار نظام بین‌الملل، بر آن است که بروز تحولاتی دال بر تأکید روسیه بر تغییر وضع موجود و ضرورت باز توزیع قدرت جهانی و تلاش آن برای ارتقاء جایگاه خود در سلسله مراتب نظم جهانی پس از یک و نیم دهه مصالحه و انفعال، با تلقی امریکا از این امر به عنوان تهدیدی بر وضع موجود و موقعیت برتر خود در معادلات بین‌المللی همراه بود که ماحصل این تحولات به شکل تنش در روابط روسیه و امریکا در هر دو سطح نظری و عملی به ویژه در سال‌های پایانی دوره پوتین نمود یافت.

همان طور که سناتور ریچارد لوگار¹ نیز در گزارش خود به کمیسیون سیاست خارجی سنای امریکا در خرداد 1386 (ژوئن 2007) تأکید می‌کند موارد تنش در روابط روسیه و امریکا طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلف از جمله یک جانبه‌گرایی امریکا در عرصه بین‌الملل، گسترش حضور امریکا در حوزه «سی‌آی‌اس» به ویژه در گرجستان و آذربایجان، امنیت انرژی، طرح دفاع موشکی، گسترش ناتو به شرق، سیاست جدید روسیه برای نفوذیابی در خاورمیانه، انتقاد غرب از وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در روسیه، موضوع هسته‌ای ایران، مسئله کوزوو، گرجستان و مولداوی را در بر می‌گیرد. (Sestanovich 2006) اما در نوشتار حاضر به واسطه محدودیت موضوعی و تعدد موارد بازگفته، به سه موردی که به ویژه در ماه‌های پایانی ریاست جمهوری پوتین فضای روابط دو کشور را با تنش همراه کرده بود، با این ملاحظه که حدوث این سه موضوع نسبت مستقیم‌تری به ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل دارد و جزء مهم‌ترین موارد مورد توجه پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ بود، متمرکز خواهد شد.

الف: سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

طی سال‌های پایانی دوره پوتین با عنایت به تلاش‌های ملموس روسیه در بسط نفوذ خود در خاورمیانه، این منطقه یکی از عرصه‌های جدی تنش روابط این کشور و امریکا بود. روسیه با بسط نفوذ خود در خاورمیانه درصدد برآمد از این عامل به عنوان اهرمی برای ارتقاء جایگاه خود در مدیریت امور منطقه‌ای و جهانی بهره گرفته و به شرکای غربی خود

¹ Richard G. Lugar

به ویژه امریکا تقویت عینی موقعیت خود را گوشزد کند. روسیه در دوره پوتین تلاش کرد از موقعیت رو به زوال امریکا در خاورمیانه در پی بحران و بن‌بست جنگ عراق، افول اندیشه هژمونی و نظام تک‌قطبی به رهبری این کشور، شکست راهبرد «ژئو/ایدئولوژیکی»¹ و کاهش قدرت نرم آن در ترویج ارزش‌های لیبرال دموکراسی به عنوان مجال‌هایی مثبت و مغتنم برای پیشبرد نفوذ خود در این منطقه استفاده کند. روسیه دیگر نمی‌خواست در خاورمیانه شریک کوچکتر امریکا باشد و دارای حضوری تشریفاتی و مشروعیت‌بخش به یک‌تازی‌های امریکا باشد. لذا تلاش روسیه در این دوره برای احیاء نفوذ خود در خاورمیانه از منافع آن در این منطقه و به ویژه تصور از خود به عنوان قدرت بزرگی که مایل و قادر بود در مدیریت امور امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی آن نقش مؤثر ایفا کند ناشی می‌شد. (Freedman 2007: 33)

سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه در دوره پوتین با عنایت به ویژگی‌های مهم عمل‌گرایانه و غیر ایدئولوژیک و پشتوانه مناسب اقتصادی، وسیع‌تر از سیاست خارجی شوروی و منعطف‌تر از سیاست خارجی امریکا و اروپا می‌توانست به توسعه نفوذ خود در ابعاد مختلف اقدام کند. خرداد 1385 (ژوئن 2006) اسلالمبک اسلاخنوف²، مشاور پوتین، در خصوص رویکرد جدید روسیه به خاورمیانه گفت: «روسیه یک قدرت بزرگ جهانی است و نمی‌تواند نسبت به تحولات مهم عرصه بین‌الملل بی‌اعتنا باشد. کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام شرکای اقتصادی، همکاران حوزه انرژی و مشتریان سخت‌افزارهای نظامی روسیه هستند و روسیه مایل است در معادلات این منطقه نقش برجسته‌تری ایفا کند». روسیه در این رویکرد جدید سه هدف را مورد توجه قرار داد:

1- احیاء و بسط هر چه بیشتر نفوذ خود در خاورمیانه و معرفی خود به عنوان نیروی متوازن‌کننده غرب در این منطقه

2- پی‌گیری منافع اقتصادی به ویژه در بخش غیر نفتی از جمله تسلیحات نظامی

3- کاستن از میزان حمایت کشورهای اسلامی از جدائی طلبان چچنی. (Miroiu 2007: 14)

¹ geo-ideological strategy

² Aslambek Aslakhnov

سفر اول پوتین به خاورمیانه در سال 1384 (2005) در حقیقت اعلام آشکار رویکرد جدید روسیه به این منطقه بود. پوتین در این سفر در دیدار همزمان از کشورهای عربی (مصر، اردن و فلسطین) و اسرائیل نشان داد روسیه قدرتی فرا منطقه‌ای است که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای مختلف کشورهای مختلف این منطقه باشد و با دیدی غیر ایدئولوژیک سیاستی وسیع را در این منطقه دنبال می‌کند. سفر دوم پوتین در فروردین 1386 (فوریه 2007) به خاورمیانه (بلافاصله بعد از کنفرانس مونیخ) به نحو قابل توجهی به لحاظ زمانی با تراکم فشارها و مشکلات امریکا در این منطقه به ویژه در عراق همزمان بود. پوتین در این سفر طی مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره از سیاست جدید خاورمیانه‌ای روسیه خبر داد که در اختلاف با سیاست‌های امریکا در این منطقه بود. او مجدداً مخالف روسیه با شروع جنگ عراق را گوشزد و راهبرد امریکا در پی‌گیری فرآیند دموکراسی‌سازی در این منطقه را مورد انتقاد قرار داد. او در این رابطه اظهار داشت: «نمی‌توانم بفهمم چرا برخی شرکای ما خود را عاقل‌تر و متمدن‌تر از بقیه می‌دانند و فکر می‌کنند که حق تحمیل معیارهای خود بر دیگران را دارند. حال آن که باید توجه داشت، معیارهایی که از خارج تحمیل می‌شوند به نتایج مصیبت‌باری منتهی می‌شوند که مثال واضح آن عراق است.» (Putin's Interview with Arab Satellite Channel Al-Jazeera 2007)

امریکا نفوذیابی روسیه در خاورمیانه را از طرفی به معنای افول هر چه بیشتر جایگاه خود در این منطقه ارزیابی می‌کرد و از طرف دیگر تلاش برای تثبیت موقعیت خود به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای در معادلات آن و نشان دادن این موضوع به اعراب که می‌تواند نقش نیروی متوازن کننده در برابر امریکا را به نحوی شایسته ایفا کند، را در تضاد آشکار با منافع خود در این منطقه ارزیابی می‌کرد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

1. فروش تسلیحات نظامی به ایران، سوریه¹، فلسطین، عربستان و سایر کشورهای منطقه
2. تحکیم و توسعه روابط نظامی و هسته‌ای با ایران و مقاومت در برابر رویکرد امریکا در

1 علی رغم مخالفت‌های امریکا و اسرائیل روسیه فروش سیستم موشکی / استراتس و راکت‌های ضد زره هدایت شونده لیزری کورنت - ای با برد 5 کیلومتر و توان تخریب بالا به سوریه را قطعی کرد. ادعای مقامات اسرائیل مبنی بر کشف سیستم‌های ضد تانک روسی «کرنِت ای» و «هتیس ام» در سنگرهای حزب ا... با این فرض که از سوریه به حزب ا... تحویل شده‌اند، انتقادات امریکا را برانگیخت. برای اطلاع بیشتر ر ک به: Weir 2007: 45-46

انزوای این کشور

3. استقبال از پیشنهاد ایران برای ایجاد اوپک گازی (در جریان سفر پوتین به قطر؛ سومین تولید کننده گاز جهان)

4. پیشنهاد فروش رکتورهای اتمی به عربستان و مصر (در جریان دیدار پوتین از ریاض و سفر حسنی مبارک به مسکو). (Bourtman 2006: 8)

5. حمایت سیاسی از حماس (میزبانی از خالد مشعل در مسکو، کمک 10 میلیون دلاری به حماس و تلاش برای میانجیگری بین فتح و حماس)

6. تأکید بر اهمیت روابط با سوریه (از جمله توسعه روابط سیاسی، بخشش 90 درصد از بدهی‌ها، فروش موشک‌های پیشرفته و تلاش برای جلوگیری از تحریم این کشور از سوی فرانسه و امریکا)

7. تأکید بر گسترش روابط با ایران و سوریه و حمایت از حماس به عنوان مخالفین اصلی اسرائیل در منطقه به نوعی ساز مخالفی با سیاست منطقه‌ای امریکا در انزوای آنها و در سطحی دیگر با جریان صلحی بود که امریکا به هر نحو ممکن تلاش داشت آن را در خاورمیانه به انجام برساند.

8. مخالفت با درخواست امریکا در شناسایی حماس و حزب‌ا... به عنوان سازمان‌های تروریستی. (Freedman 2007: 21)

طی این سال‌ها مشکلات امریکا در منطقه و بهبود قابل ملاحظه توان اقتصادی روسیه (از طریق ارائه تسلیحات نظامی پیشرفته، بخشش بدهی برخی کشورهای منطقه از جمله سوریه و مشارکت شرکت‌های انرژی آن در طرح‌های اقتصادی خاورمیانه) دو عامل مهم بود که به عملیاتی کردن این اهداف و توسعه نفوذ روسیه کمک شایان توجهی نمود. این سیاست از سویی در برخی کشورهای عربی که احساسات ضد امریکایی همچنان در آن جا طرفدار داشت، با اقبال مواجه شد و از سوی دیگر به نگرانی‌های امریکا دامن می‌زد. (Russia Seeks Closer Saudi Ties 2007)

ب: امنیت انرژی

روسیه به خوبی از افزایش بیش از پیش نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی

جهان و دغدغه‌های اقتصاد جهانی و بسیاری از کشورها در خصوص موضوع امنیت انرژی آگاه است و می‌داند هر کشوری که به منابع انرژی تسلط داشته باشد می‌تواند روابط خود با سایر کشورها را از منظر برتر مورد توجه قرار دهد. دولت پوتین با همین ملاحظه تحرکاتی را در حوزه خارج نزدیک، اروپا و شرق آسیا آغاز نمود و درصدد برآمد جایگاه سیاسی و قدرت چانه‌زنی خود را از این طریق در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌الملل افزایش دهد.¹ روسیه در دوره پوتین تلاش نمود معادله نامتوازن « روسیه یک غول نظامی، یک کوتوله اقتصاد » را به کمک اهرم انرژی متوازن، شائبه روسیه مرد بیمار/ اروپا را رفع و کشورش را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم عرصه بین‌الملل مطرح کند. بر این اساس روسیه طی این دوره به پشتوانه منابع عظیم انرژی، خطوط لوله و قیمت‌های بالای این منابع، با تأکید بر دیپلماسی انرژی عزم خود برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی را جزم و برای عملیاتی کردن آن سیاستی پیچیده، ماهرانه و در عین حال تهاجمی را در پیش گرفت (اولین سیاست تهاجمی روسیه پس از فروپاشی شوروی. (Kempe 2006: A.9)

روسیه با عملیاتی کردن این راهبرد در سیاست خارجی خود و به تبع آن، افزایش نقش خود در ژئوپولیتیک انرژی و ثبات بازار انرژی توانست در مذاکرات خود حول محور انرژی با آمریکا، کشورهای اروپایی، آسیایی و به ویژه حوزه کشورهای مشترک المنافع همواره موضع برتر خود را حفظ و از این طریق مطلوبیت‌های چندگانه سیاسی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی را به نفع خود رقم بزند. منابع انرژی سلاح سیاسی نیرومند روسیه در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی، ابزار مؤثر آن برای تعامل با غرب و ساز و کار برای چانه‌زنی از موضع برتر بود. افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به

1 روسیه به عنوان اولین و بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت جهان تنها قدرت مهم دنیا است که به لحاظ منابع انرژی خودکفاست. در سال 1386 (2007) تولید روزانه نفت آن حدود 8/5 میلیون بشکه در روز بود و طبق پیش‌بینی‌ها این رقم در سال 1394 (2015) به 11 تا 14 میلیون بشکه در روز خواهد رسید. میزان منابع اثبات شده انرژی روسیه 21 درصد کل ذخایر موجود دنیاست. میزان ذخایر اثبات شده نفت این کشور بیش از 74 میلیارد بشکه برآورد شده و این در حالی است که هنوز در دو سوم منطقه نفت خیز سیبری هنوز هیچ عملیات اکتشافی صورت نگرفته است. این کشور 13 درصد ذخایر جهانی نفت و بیش از 36 درصد ذخایر جهانی گاز را در اختیار دارد و در سال 1385 (2006) با در اختیار داشتن سهم 11 درصدی از بازار صادرات نفت جهان پس از عربستان (14/7 درصد) در مقام دوم قرار داشت. برای اطلاع بیشتر رک به: ابراهیمی 1384: 57

منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن منابع واردات، بستر مناسبی برای روسیه در استفاده از این منابع نه تنها برای مقاصد اقتصادی، بلکه برای تحقق اهداف سیاسی و راهبردی کلان تر را فراهم می آورد. بر همین اساس روسیه در این دوره تلاش کرد از این برگ برنده در تعامل با سایر کشورها به نحو مطلوبی بهره گرفته و با کنترل بخشی از بازار انرژی نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپولیتیکی جهانی را با موفقیت ایفا کند. (Shlapentokh 2006)

جیمز شیپر کارشناس آکادمی دفاعی بریتانیا معتقد است پوتین تصمیم خود به استفاده از انرژی به عنوان سلاح سیاسی را در سندی که از سوی کرملین در سال 1382 (2003) تحت عنوان «راهبرد انرژی روسیه تا سال 1399 (2020)» منتشر شد، علنی کرد. در این سند منابع انرژی «مبنایی برای توسعه اقتصادی و ساز و کاری برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی» ارزیابی و تأکید شده؛ «نقش روسیه در بازار جهانی انرژی جهانی تا حدود زیادی نفوذ ژئوپولیتیکی آن در عرصه بین الملل را مشخص می کند.» (Perovic 2006: 1) مسکو که پس از فروپاشی شوروی در بسیاری از زمینه ها با موضع گیری های منفعلانه تسلیم پیشروی های غرب شده بود، با اتکاء به منابع انرژی خود به قدرت سلبی در برابر برخی فشارهای غرب دست یافت و با تقویت موقعیت سیاسی خود با اتکاء به آن، تلاش کرد از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم ایجابی¹ نیرومند نیز استفاده کند. توماس فریدمن با این عبارت که «هم اکنون تأثیر لوله های گاز روسیه بر اروپا بسیار بیشتر از موشک های سی سی 20 آن است»، بر این مهم تأکید می کند. (Kempe 2006: A.9)

امریکا (به عنوان بزرگ ترین مصرف کننده انرژی) با توجه به دورنمای نقش انرژی در معادلات سیاسی و اقتصادی جهانی نسبت به قدرت یابی فزاینده روسیه و سیاست تهاجمی

1 از زمانی که روسیه از انرژی به عنوان اهرم سیاسی در برابر اروپا استفاده کرد، طرح مباحث نقض آزادی های مدنی، سیاسی و حقوق بشر از سوی غرب علیه آن پرهزینه و به همین واسطه لحن انتقاد آمیز مقامات غرب با روسیه تا حدودی تلطیف شد. برای مثال در نشست سران اتحادیه اروپا و روسیه در فنلاند که موضوع امنیت انرژی در اولویت مباحثات قرار داشت، هیچ یک از رهبران اروپایی در خصوص قتل *آنا پالیتکوفسکایا* واکنش انتقاد آمیزی نشان ندادند، حال آنکه این گونه وقایع در گذشته همواره محل بحث طرفین بود. برای اطلاع بیشتر ر ک به: مکی 1385: 55

آن در این حوزه نگران است. این نگرانی‌های در دوره پوتین با توجه به بروز بحران انرژی در اروپا و رشد فزاینده وابستگی قدرت‌های شرقی (چین، هند و ژاپن) به واردات انرژی از روسیه به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. با عنایت به برخورداری امریکا از توانایی‌های فنی، نظامی و سیاسی نسبتاً لازم برای تضمین نسبی دسترسی به منابع انرژی برای خود و متحدانش، که نوعی مزیت در تعیین ترتیبات را در این حوزه برای آن به همراه دارد، افزایش نفوذ اقتصادی و ژئوپولیتیکی روسیه بر سایر کشورها با اتکاء به وابستگی بازگفته به هیچ وجه خوشایند امریکا نبود. هر گونه توافق روسیه با کشورهای اروپایی و قدرت‌های آسیایی در خصوص موضوع انرژی به معنی کاهش وابستگی آنها به سایر منابع انرژی از جمله منابع خاورمیانه و این امر نیز به منزله کاهش کنترل امریکا بر تعاملات در این حوزه و در مقابل افزایش مطلوبیت‌های روسیه بود. (Sestanovich 2006)

امریکا هر گونه دست‌آورد روسیه در معادلات انرژی را بُرد ژئوپولیتیکی و افزایش نفوذ سیاسی آن در حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی و همزمان تضعیف موقعیت نسبتاً برتر خود در این عرصه ارزیابی می‌کرد. لذا به نظر می‌رسد تلاش این کشور برای تحدید روسیه در معادلات انرژی به نوعی برای جلوگیری از شکل‌گیری روندهای متضاد با منافع خود در این حوزه است. از همین رو به عقیده برخی تحلیل‌گران روس، از آنجا که امریکا هر گونه موافقت بین روسیه و اروپا در خصوص موضوع انرژی را به زیان خود می‌بیند، با طرح اتهام استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاح سیاسی علیه روسیه تلاش می‌کند تا از نفوذیابی بیشتر آن در ترتیبات قاره اروپا جلوگیری کند. (Karaganov 2007)

ج: سپر موشکی

مسئله استقرار سپر موشکی امریکا حدود نیم قرن محل بحث روسیه و امریکا بوده است. پس از تحولات مختلف کلینتون اجرای این طرح را در سال 1379 (2000) به دلایل مختلف از جمله فنی متوقف کرد، اما بوش که استقرار این سپر را یکی از اهداف دولت خود اعلام کرده بود، اجرای آن را به ویژه پس از حملات 20 شهریور (11 سپتامبر) و به طور دقیق با فرمان آذر 1381 (16 دسامبر 2002) خود و در راستای مبارزه جهانی

علیه تروریسم به طور جدی در دستورکار قرار داد و حتی به این منظور از پیمان «ای بی ام» خارج شد. از ابتدای اعلام این طرح دولت پوتین آن را به عنوان تهدیدی علیه امنیت راهبردی روسیه دانست و مخالفت جدی خود را با آن اعلام و تأکید کرد این اقدام امریکا از جمله به روش‌های زیر باعث گسترش فضای ناامنی در گستره منطقه‌ای (اروپا) و جهانی می‌شود.

1- اخلال در توازن راهبردی جهانی

2- تغییر بنیادی موقعیت ژئوراهبردی اروپا

3- تهییج رقابت تسلیحاتی (از جمله امکان ترغیب چین به تقویت توانمندی‌های خود در برابر این سپر)

4- تحت‌الشعاع قرار گرفتن پیمان‌ها و موافقتنامه‌های خلع سلاح و امنیتی. (Ramos 2007: 4) در همین رابطه فروردین 1386 (آوریل 2007) آناتولی سردیاکف وزیر دفاع روسیه در دیدار با رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا اعلام کرد؛ «ما معتقدیم سیستم دفاع موشکی امریکا یک عامل جدی بی‌ثبات‌کننده است که می‌تواند آثار سوء بر امنیت منطقه و جهان داشته باشد.» (Kislyakov 2007) روسیه هر چند به لحاظ فنی این طرح را تهدیدی جدی برای تأسیسات و ذرات خانه‌های راهبردی خود نمی‌داند، اما معتقد است این اقدام تلاشی برای محدود کردن هر چه بیشتر این کشور به مرزهای جغرافیایی خود و افزایش حوزه نفوذ امریکا و ناتو تا مرزهای آن و به عبارتی استمرار رویکردهای تهاجمی و سیاست جدید «دربرگیری» امریکا علیه روسیه در قالبی متفاوت است. پوتین با غیرمنطقی دانستن هدف اعلام شده استقرار این سپر در چک و لهستان (برای مقابله با حملات موشکی ایران و کره شمالی. (Ramos 2007: 5) هدف اصلی آن را مقابله با توان ضربه دوم هسته‌ای روسیه عنوان کرد، هر چند این امر را به لحاظ فنی غیرممکن دانست. (Putin's Speech at the 43rd Munich Conference on Security Policy 2007)

روسیه با اعلام احتمال خروج از پیمان‌های امنیتی خود با غرب، در برابر تحریکات امریکا در این زمینه واکنش نشان داد. روسیه با این استدلال که برخی اعضاء ناتو پیمان نیروهای متعارف اروپا¹ را امضاء نکرده‌اند و این پیمان بارها از سوی طرفین نادیده گرفته شده، آن

¹ The Treaty on Conventional Forces in Europe (CFE)

را «ناکارآمد» اعلام و احتمال خروج خود از آن را منتفی ندانست. پوتین فروردین 1386 (آوریل 2007) در سخنرانی خود در دوما اعلام کرد؛ «اجرای پیمان نیروهای متعارف اروپا از سوی روسیه تا تأیید آن از سوی کلیه اعضای ناتو به حالت تعلیق در خواهد آمد» (Felgenhauer 2007) این امر 20 آذر 1386 (11 دسامبر 2007) با اعلام رسمی تعلیق این پیمان عملی شد. تعلیق پیمان «سی/اف/ای» از سوی روسیه تا حدود زیادی به قصد این کشور به استقرار سیستم دفاع موشکی خود نیز مربوط بود. (Ramos 2007: 7)

در اردیبهشت 1386 (مه 2007) روسیه اعلام کرده بود در پاسخ به طرح سپر موشکی آمریکا و گسترش ناتو به شرق طی 2 تا 3 سال آینده سیستم پیشرفته موشکی بالستیک بین‌قاره‌ای تاپل ام¹ خود را مستقر خواهد کرد. (Russia to Upgrade Topol-M ICBMs to Counter Defense 2007)

اعلام احتمال خروج از پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد² واکنش دیگر روسیه به طرح سپر موشکی آمریکا بود. فروردین 1386 (15 فوریه 2007) ژنرال بالیوفسکی فرمانده ستاد کل ارتش روسیه با اشاره به استمرار تلاش‌ها برای استقرار این سپر اعلام کرد؛ طبق پیمان پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد این امکان وجود دارد که یکی از طرفین در صورت ضرورت از این پیمان به صورت یک‌جانبه خارج شود و اکنون روسیه این ضرورت را احساس می‌کند. (Russia Missile Forces Ready to Quit INF Treaty 2007)

یکی از موارد اعلام شده از سوی مقامات رسمی دولت پوتین در مخالفت با طرح سپر موشکی آمریکا در اروپا این می باشد که روسیه نحو لازم طرف مشورت قرار نگرفته و این امر حاکی از استمرار رویکردهای یکجانبه‌گرایانه آن است. با تأمل در این مورد، می‌توان دریافت که مقاومت روسیه در بحث سپر موشکی در سطح کلان ناشی از مخالفت این کشور با استمرار روندهای یکجانبه در نظام بین‌الملل تک‌محور به رهبری آمریکا و معرفی خود به عنوان یک نیروی مستقل موازنه دهنده در برابر آن است. از سوی دیگر با عنایت به اعتراف بسیاری از مقامات روسی و غربی مبنی بر این که استقرار سپر موشکی آمریکا در

¹ Topolm ICBM

² The Intermediate-Range Nuclear Forces (INF)

این پیمان که آذر 1367 (دسامبر 1987) از سوی آمریکا و شوروی امضاء شد استقرار موشک‌های زمین‌پرتاب هسته‌ای با برد 500 تا 5500 کیلومتر و تجهیزات مرتبط با آن را ممنوع می‌کرد.

اروپا با توان محدود نظامی آن در برابر نیروهای راهبردی روسیه (1500 کلاهک هسته‌ای آماده و موشک‌های قاره‌پیمای تاپل ام آن) نمی‌تواند تهدیدی برای آنچه امنیت راهبردی این کشور خوانده می‌شود باشد، به نظر می‌رسد علت اصلی مخالفت روسیه در سطح منطقه‌ای نیز صرفاً معطوف به این طرح نبوده و مسئله اصلی، مخالفت آن با توسعه و تثبیت هر چه بیشتر نفوذ امریکا در حوزه نفوذ سنتی خود در اروپای شرقی است. (Caves and Bunn 2007: 5-6)

نتیجه‌گیری

روسیه در دوره پوتین خود را قدرتی در حال احیاء می‌داند که ظرفیت‌های آن در حال ارتقاء بود و به تبع آن فرصت‌های جدیدی برای تغییر جایگاه آن در سیستم بین‌الملل فراهم می‌آمد. پوتین با رویکردی واقع‌بینانه ضمن قبول جایگاه، ظرفیت و توانمندی‌های واقعی روسیه در نظام بین‌الملل تلاش کرد با توجه لازم به ملزومات محیط خارجی و با شناخت صحیح منافع ملی در فضای متغیر بین‌المللی فرآیند تغییر منزلت این کشور را طی یک روند و به تدریج محقق کند. به این منظور در دوره وی تلاش‌های وسیعی برای تقویت مؤلفه‌های قدرت روسیه در سه حوزه عمده اقتصادی، سیاسی و نظامی در دستور کار قرار گرفت و با موفقیت‌های نسبی نیز همراه بود. طی این دوره تا حدودی جایگاه بین‌المللی روسیه ارتقاء یافت و سیاست خارجی آن فعال‌تر، حضور این کشور در عرصه‌های مختلف محسوس‌تر و قدرت چانه‌زنی آن در عرصه بین‌الملل افزایش یافت. هر چند طی این دوره سیاست خارجی روسیه در قبال امریکا در مواردی همچنان غیرقابل پیش‌بینی بود، اما به نظر می‌رسد این عدم قطعیت علاوه بر ماهیت این سیاست، به نوع رفتار امریکا در قبال این کشور نیز مربوط است.

به هر ترتیب به نظر می‌رسد دولت‌مردان جدید روسیه باید توجه داشته باشند که علی‌رغم تحولات مثبت دوره پوتین، روسیه همچنان یک قدرت منطقه‌ای است و باید برای استمرار موفقیت‌های خود بلندپروازی‌های مبتنی بر سطوح عینی قدرت و اصل مهم عدم مقابله‌جویی در عرصه خارجی که باعث ائتلاف امکانات می‌شود را کاملاً مدنظر قرار دهد.

مسئله حائز اهمیت در این راستا غیرنظامی کردن روابط و رقابت با امریکا است. این مسئله به معنی عدم توجه به نوسازی نظامی (مزیت مهم روسیه) نیست، بلکه باید تمرکز در این حوزه بیش از محرکه‌های خارجی بر نیازها و منافع عینی ملی مبتنی شود. واقعیت آن است که روسیه قادر نخواهد بود طی سال‌های آتی سهم خود از تولید ناخالص جهانی را از 2/5 درصد فعلی افزایش دهد (مشروط به استمرار رشد حدود 7 درصدی فعلی) و از آن جا که جایگاه آتی آن در معادلات جهانی تا حدود زیادی به میزان قدرت اقتصادی آن بستگی دارد، تمرکز بر این بخش و همکاری با غرب از جمله امریکا برای استمرار رشد اقتصادی آن ضروری به نظر می‌رسد. به هر ترتیب اینکه آیا روسیه می‌تواند در دوره پس از پوتین توسعه نفوذ و ارتقاء جایگاه خود در معادلات جهانی را بدون برانگیختن احساس تهدید غرب و تقابل‌های بی‌حاصل استمرار بخشد به درایت و مهارت کرملین بستگی دارد.

منابع و مأخذ

1. ابراهیمی، محمد (1384) "راهبرد انرژی روسیه: ظرفیت‌ها و اقدامات". مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی. گردآورنده رسول موسوی و قاسم ملکی. تهران: انتشارات وزارت خارجه. 60-101
2. امیراحمدیان، بهرام (1383) "تحولات گرجستان در صحنه ژئوپولیتیک قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 12، 45: 77-103
3. پلانو، جک سی و آلتون، روی (1384) فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه و تحقیق حسن پستا. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
4. ترینین، دمتری (1385) "سیاست هسته‌ای روسیه در قرن بیست و یکم"، ترجمه عسگر فهردان پور، دیپلماتیک همشهری. 1، 6: 48-49
5. رحمانی، منصور (1383) "استراتژی دفاعی و امنیتی روسیه در حوزه جنوبی"، کشورهای مستقل مشترک المنافع (مجموعه مقالات)، گردآورنده: ابراهیم خاتمی خسروشاهی، ج 2، تهران: مؤسسه تحقیقاتی ابرار معاصر تهران. 171-220
6. سیف‌زاده، حسین (1378) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: نشر دادگستر.
7. شرافت، سعید (1383) "کنترل بین‌المللی تسلیحات: نگاه امنیتی روسیه". کشورهای مستقل مشترک المنافع (مجموعه مقالات). گردآورنده ابراهیم خاتمی خسروشاهی. ج 2. تهران: مؤسسه تحقیقاتی ابرار معاصر تهران. 121-170
8. فرانکل، جوزف (1373) روابط بین‌الملل در جهان متغیر. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
9. قوام، عبدالعلی (1374) روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. انتشارات سمت.
10. کاکس، رابرت (1380) رئالیسم‌نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی و نظم جهانی. ترجمه مهدی رحمانی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
11. کلارک، یان (1383) "جهانی شدن و نظم پس از جنگ سرد" در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (مجموعه مقالات). گردآورنده: جان بیلیس و استیو اسمیت. مترجم ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
12. مشیرزاده، حمیرا (1385) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. انتشارات سمت.
13. مکی، مرتضی (1385) "برنامه‌ریزی و رقابت بازیگران دولتی در قرن انرژی". همشهری دیپلماتیک. 1، 8: 54-55
14. نوری، علی‌رضا (1386) "عمل‌گرایی پوتین و فرآیند شکل‌گیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه". پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای. دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

15. "Current Data" (2005) *Political Risk Services (PRS Group)*.

20. "Putin Criticizes Us Unilateralism in the Davos of Security" (2007) *AFP*. <http://www.rfi.fr/actu/fr/>

- afp/001/mon/070210125953.w1zid5xh.asp
16. "Putin the Great and the Rebirth of Russia" (2007).
http://www.ziopedia.org/index2.php?Option=com_content&do_pdf=1&id=1638
18. "Putin's Interview with Arab Satellite Channel Al-Jazeera" (2007).
www.kremlin.ru/eng/speeches/007/02/10/2048_type82916_118122.shtml
19. "Russia Missile Forces Ready to Quit INF Treaty" (2007) *RIA Novosti*.
<http://en.rian.ru/russia/20070219/60957640.html>
20. "Russia Seeks Closer Saudi Ties" (2007) <http://english.aljazeera.net/NR/exeres/B37D8CF8-8B8E-4B64-9782-90BD2A7E477D.htm>
21. "Russia to Upgrade Topol-M ICBMs to Counter Defense" (2007), *RIA Novosti*.
<http://en.rian.ru/russia/20070507/65022364.html>
22. "Russian Economic indicators" (2007),
<http://www.crediteurope.ru/files/research/rusmacro/RussianMacroeconomics04.06.2007.pdf>
23. "Russian Government Recap" (2004).
http://www.usrfbc.org/Members-Only/Russian-Government-and-Regions/20040316_Russian-Government-Recap.pdf
24. "Russian President's Address to the Federal Assembly" (2003).
<http://president.kremlin.ru/text/docs/2003/05/44716.shtml>
25. "The Foreign Policy Concept of the Russian Federation" (2000).
<http://www.fas.org/nuke/guide/russia/doctrine/econcept.htm>
26. "Vladimir Putin's Speech at the 43rd Munich Conference on Security Policy" (2007).
www.securityconference.de/konferenzen/rede
27. Arbatov, Alexei (2003) "What Kind of Army Does Russia Need? The Contours of the Russian Military Reform". *Russia in Global Affairs*. <http://eng.globalisation.ru>
28. Blanche, Ed (2007) "Claws of the Bear". *Middle East*. 377: 1-6
29. Blua, Antoine (2005) "Central Asia: Russia Could Double Troops At Kyrgyz Base; Future Of U.S. Base In Doubt". *RFE/RL*.
<http://www.rferl.org/featuresarticle/2005/07/96f73a06-c40a-4164-ae5b-1df63e05ccad.html>
30. Bourtman, Ilya (2006) "Putin and Russia's Middle Eastern Policy". *International Affairs*. 10, 2: 7-16
31. Chamberlain, G. Shipman T. and Holdsworth, N. (2007) "Vladimir Putin Rearms his Cold War Military". *Sunday Telegraph*.
<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml/xml=/news/2007/08/20/wputin119.xml>
32. Cohen, Ariel (2007) "The G-8 Summit: Putting U.S.-Russia Relations Back On Track". *The Heritage Foundation. WebMemo*. 1484: 1-23
33. Eshel, David (2007) "US Missile Shield in Europe: Logic or Mere Provocation?". *Defense Update*. <http://www.defense-update.com/newscast/0307/analysis/analysis-150307.htm>
34. Felgenhauer, Pavel (2007) "Putin Cancels CFE until NATO Countries Properly 'Adhere' to Its Provisions". *Eurasia Daily Monitor*. http://jamestown.org/edm/article.php?article_id=2372138
35. Freedman, Robert (2007) "The Russian Resurgence in the Middle East". *China and Eurasia Forum Quarterly*. 5, 3: 19-37
36. Harutyunyan, Gagik (2007) "A Multipolar Cold War". *21-st CENTURY*, 1: 6-13
37. Hedenskog, J. Konnander, V. Nygren, B. Oldberg, Ingmar and Pursiainen, C. (2005) "Russia as a Great Power: Dimensions of Security Under Putin". *Routledge Series on Russian and East European Studies (BASEES)*
38. Ischer, Sabine F. (2007) "Russia: A Difficult Partner for the EU". *EU Institute for Security Studies*. 1-19 <http://www.iss-eu.org/activ/content/rep07-04.pdf>
39. Ivanenko, Vlad (2007) "Russian Global Position After 2008". *Russia in Global Affairs*. 4
<http://eng.globalaffairs.ru/numbers/21/1158.html>
40. Janco, Gerard (2007) "Avoiding a New Cold War: Managing US-Russian Relations". *Eurasia Center*. <http://www.eurasiacenter.org/Archive/2007/ColdWar/Brief/EC.pdf>
41. John P. Caves, Jr. and Bunn, M. (2007) "Russia's Cold War Perspective on Missile Defense in

- Europe". 4-11
http://www.frstrategie.org/barreFRS/publications/pv/defenseAntimissile/pv_20070503_eng.pdf
42. Karaganov, Sergei (2007) "A New Epoch of Confrontation". *Russia in Global Affairs*. 4
<http://eng.globalaffairs.ru/numbers/21/1148.html>
43. Kempe, Frederick (2006) "Thinking Global: Russia's Power Play Has High Stakes: The West Is Urged to Counter Moscow's Bold Energy Plan; 'Our Core Values' Are at Risk". *Wall Street Journal*.
44. Kisljakov, Andrei (2007) "Should Russia and the U.S. Cooperate on Missile Defense?". *RIA Novosti*.
<http://en.rian.ru/analysis/20070426/64460931.html>
45. Kondakov, A. (2007) "The Major Foreign Policy Event of the Year". <http://www.un.int/russia/new/MainRoot/docs/analitic/kondakov.htm>
46. Lo, Bobo (2006) "Evolution or Regression? Russian Foreign Policy in Putin's Second Term". *Russia and Eurasia Program at Chatham House, London (NUIPI)*.
<http://www.chathamhouse.org.uk/pdf/research/rep/R0506Lo.pdf>
47. Matthews, Owen (2007) "Hollow Tipped Threat; Russia Plays at Being a Great Power". *Newsweek*.
48. Mau, Vladimir (2006) "Economic Policy in Russia in 2005: Defining the Priorities". *Social Sciences* 37, 3: 1-22
49. McFaul, Michael (2004) "Re-engaging Russia and Russians: New Agenda for American Foreign Policy", *Center for American Progress*. <http://www.americanprogress.org/kf/usrussia102504.pdf>
50. Menon, Rajan (2001) "Leaders, Structural Conditions and Russia's Foreign Policy". *ORBIS* 45, 4: 1-12
51. Miroiu, Andrei (2007) "The Middle East Trap: Comparative Approaches to the Greater Middle East". *CSIS FILES* 7: 11-23
52. Movit, Charles (2006) "Monthly Outlook: Russia". *Global Insight*. 91-105
<http://www.globalinsight.com>
53. Perovic, Jeronim (2006) "Russia: Energy as a Political Tool". *The Kiplinger Letter*. 83, 1: 1-12
54. Putin, Vladimir (2000) "Open Letter to Russian Voters". <http://www.nns.ru/Elect-2000/infowar/st/113.html>
55. Ramos, Raphaël (2007) "The American Missile Defense Shield in Eastern Europe Revives Cold War Tensions". *ESISC Center*. 1-9 <http://www.esisc.org/documents/pdf/en/bouclier-antimissile-eng.pdf>
56. Rashidov, Bakhtier (2005) "Russia in Central Asia: A Shift to Positive Foreign Policy". *Central Asia and Caucasus*. 2, 32: 112-119
57. Sestanovich, Stephen (2006) "Russia's Wrong Direction: What the United States Can and Should Do". *Independent Task Force Report (Council on Foreign Relations)*. 57
http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Russia_TaskForce.pdf
58. Shakleyina, Tatyana A. and Bogaturov, Aleksei D. (2004) "The Russian Realist School of International Relation". *Communist and Post Communist Studies* 37, 1: 37-51
59. Shevtsova, Lilia (2003) *Putin's Russia*. Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.
60. Takeda, Yoshinori (2006) "Putin's Foreign Policy toward North Korea". *International Relations of the Asia-Pacific* 6, 2: 189-207
61. Trenin, Dmitri (2004) "New Tendencies in Russia's Foreign Policy". <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?fa=print&id=681>
62. Shlapentokh, Vladimir (2006) "Russia as a Newborn Superpower". www.russiaprofile.org/cdi/2006/2/10/3239.wbp
63. Weir, F. and Clabaugh, R. (2007) "Russia Intensifies Efforts to Rebuild its Military Machine". *Christian Science Monitor* 99, 53: 42-59